

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ (صص ۱۹۴-۱۷۷)

ترکیبات خاص در غزلیات بیدل دهلوی

۱- فاطمه مشایخی ۲- احمد حسنی رنجبر ۳- علی اصغر حلبی

چکیده

پایه و اساس سخن " کلمه " است و بررسی ساختار کلمه یکی از ابزارهای زیبایی شناسی متن است. " ترکیب سازی " همواره مورد توجه شاعران بوده است و بسیاری از آنان برای بیان نگرشهای خلاقانه خود ، ترکیبهای بدیعی به واژه های زبان افزوده اند. " بیدل دهلوی " شاعری است که توانایی بی نظیری در " رستاخیز کلمات " دارد. وی ترکیبهای خاصی در شعر خود آفریده است که خصیصهٔ زبانی او به شمار می آید . این ترکیبات از مهمترین عوامل " غموض " در شعر اوست و به همین دلیل ، کمتر مورد بررسی قرار گرفته اند. پژوهش حاضر به بررسی ژرف ساخت ، روابط نحوی و هستهٔ معنایی کلمات مرکب در غزلیات بیدل می پردازد. ترکیبات از نظر هستهٔ معنایی به دو گروه " ترکیبات برون مرکز " و " درون مرکز " طبقه بندی شده، سپس با توجه به جمله های ژرف ساخت روابط نحوی اجزای ترکیب نشان داده شده است. اجزای ترکیب ، روابط نحوی گوناگونی مانند: " روابط مسندی، متممی، فاعلی، مفعولی و قیدی دارند. تشخیص این روابط نحوی و معنایی در تبیین مفهوم مورد نظر شاعر و شناخت سبک هندی سودمند خواهد بود.

کلید واژه: بیدل ، ترکیبات خاص ، روابط نحوی ، هستهٔ معنای

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

Email: fat.mashayekhi.lit@iauctb.ac.ir

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

Email: Ahm.hasani_ranjbar_hormozabadi@iauctb.ac.ir

۳- استادیار زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

Email: Ali.Halabi@iauctb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲

۱- مقدمه

زبان فارسی در میان زبانهای جهان به لحاظ امکان ساختن ترکیب، یکی از نیرومندترین و با استعدادترین زبانهاست. ساختن ترکیبات خاص یکی از مسائلی است که شاعران بسیاری در راه آن کوشش کرده اند. در "سبک هندی" مسئله بالا بودن ترکیب، یک عامل سبک شناسی است و بویژه در شعر "بیدل" از نوع تجارب شاعران قبلی نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۶۴).

شعر بیش از هر چیز "بازی با زبان" است، غرابت و شگفتی زبان شاعرانه، هر شعر را به موجودی یگانه بدل می کند و در این راه شگردهای زبانی مانند نظم و هم نشینی واژه ها و نوآوری واژگانی به کار شاعر می آیند (احمدی، ۱۳۹۵: ۵۹). برای دست یابی به اندیشه های پنهان در ژرف ساخت ترکیبات بدیعی که بیدل دهلوی بنا کرده است و هم چنین کشف دنیای رنگارنگ خیال و تصویر غزلیات او، اولین پله نردبان، پرداختن به این ترکیبات خاص، مانند: "حیرت نگاه، چمن آبیار، بهار انشا، دستگاه چیدن، پرفشانی های آه، غفلت آهنگ، برودت رواج، ادب اظهار، خجالت نوا و..." می باشد. ترکیبات خاص در شکل عینی و رو ساخت خود از هم نشینی واژه هایی پدید می آیند که در نظر مخاطب ناآشنا به سبک بیدل، هیچ ارتباطی با هم ندارند، اما این هم نشینی ابهام امیز و دیر یاب حکایت از ژرف ساختی دارد که با پردازش آن، راه برای دریافت پیام و سخن شاعر، هموار خواهد شد.

۱-۱- بیان مساله و سؤالات تحقیق

بیدل را می توان نماینده نام عیار اسلوب هندی دانست. این شاعر پرکار قرن یازدهم و دوازدهم مفصلترین و زیباترین بخش آثار خود را در قالب غزل ریخته است. غزلیات وی آینه بی از اندیشه های دور و تخیلات غریب است. وی برای بیان مکنونات خویش دست به ابداع ترکیبت جدیدی زده است که از نوع تجربیات شاعران قبل نیست و در برخی موارد برساخته های او موجب ابهام و پیچیدگی در شعر او می شود. پرسشهایی که این مقاله درصدد یافتن پاسخهای آنهاست عبارتند از:

۱- ترکیبات خاص در غزلیات بیدل چه ساختاری دارند؟ ۲- هسته معنایی در ترکیبات خاص چگونه است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

صاحب نظرانی که در خصوص بیدل و سبک شعری او سخن گفته اند به دشواری، دیر یابی و ابهام آمیز بودن کلام او اشاره کرده اند. "ذبیح الله صفا" اگر چه ابداعات رنگارنگ و خیال انگیز بیدل را بدیع و متفاوت از آنچه در دیوانهای پیشین فراهم آمده است، می داند اما به صراحت بیان کرده است که این ترکیبات نو، لغزشهای نابخشودنی دارد (صفا، ۱۳۶۸، ج ۵/۲: ۱۳۸۰). هم چنین "شفیعی کدکنی" در مورد ترکیبات خاص بیدل می نویسد: بحث ما در اینجا بر سر ترکیب هایی است که بیدل ساخته و این ترکیب ها از نوع تجارب شاعران قبل از او نیست و به همین دلیل کسانی که با این ساختار های ترکیبی آشنایی کامل نداشته باشند، به دشواری می توانند از شعر او لذت ببرند، شاید مهمترین عامل غموض در شعر او همین نوع ترکیبات باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۶۵). با توجه به این غموض و پیچیدگی و ضرورت بازگشایی آن، پژوهش حاضر تلاش دارد در حدّ توان و بضاعت خویش، بخشی از این مسیر را هموار نماید تا با مرتفع شدن ابهام و پیچیدگی زبان شعر، روزنه هایی به دنیای اندیشه و نگرش های نهفته در اشعار سبک هندی، گشوده گردد. اهداف مورد نظر در این مقاله عبارت است از: ۱- بررسی ترکیبات خاص از نظر روابط نحوی اجزای ترکیب ۲- بررسی هسته معنایی در ترکیبات خاص.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

تمرکز اصلی و مصالح خاص پژوهش در این مقاله، ترکیبات خاص غزلیات بیدل است. ترکیبات خاصی که از نظر ساخت واژه در حوزه کلمات مرکب قرار دارند. این کلمات با تعمق و دقت مورد بررسی توصیفی قرار خواهند گرفت. نمونه های شعری از غزلیات دیوان بیدل دهلوی به تصحیح اکبر بهداروند (۲ جلدی) انتخاب شده است. واژه های فهرست شده، ابتدا از نظر هسته معنایی به دو گروه کلمات مرکب برون مرکز و کلمات مرکب درون مرکز طبقه بندی شده، سپس روابط نحوی اجزای ترکیب نشان داده می شود.

۴-۱- پیشینه تحقیق

پژوهش هایی که در زمینه زبان شعر سبک هندی بویژه بیدل دهلوی انجام گرفته است بیشتر به بررسی های کلی پرداخته اند و به مقوله "ترکیبات خاص" در کنار دیگر عناصر زبانی اشاره کرده اند. مفصلترین اثر در این زمینه کتاب "واژه نامه شعر بیدل" تألیف "اسدالله حبیب" است که به

معنای واژه های منتخب از شعر بیدل پرداخته است و در این بین برخی از ترکیبات خاص نیز معنا شده است و هیچ اشاره ای به روابط نحوی، ژرف ساخت ترکیبات و هسته معنایی نشده است کتاب "کلید در باز" نوشته "محمد کاظم کاظمی" به صورت مختصر و موجز به تعدادی از ترکیبات خاص اشاره کرده است. مؤلف در بخشی از این کتاب به بررسی عوامل زبانی ابهام پرداخته و در ذیل همین سخن به هنرمندی های زبانی بیدل، ترکیب سازی و ترکیب های خاص بیدل اشاره کرده است. "شفیعی کدکنی" در کتاب "شاعر آینه ها" در فصل سبک شناسی شعر بیدل، به صورت بسیار موجز به ترکیبات خاص بیدل پرداخته و آن را یکی از عوامل غموض در شعر بیدل دانسته است. "حسن حسینی" در کتاب "بیدل، سپهری و سبک هندی" در گفتار مربوط به علل پیچیدگی شعر بیدل، اشاره ای کوتاه به ترکیب سازی در شعر بیدل نموده و ضمن مقایسه صائب تبریزی با بیدل، چنین می نویسد: بیدل به اقتضای فطرتش در عمل با مصالح زبانی با جسارت بیشتری وارد گود می شود (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). با این وصف، تاکنون اثر مستقلی که به ترکیبات خاص شعر بیدل پرداخته باشد پدید نیامده است و انجام پژوهشی در این زمینه بویژه با روش علمی بررسی روابط نحوی و هسته معنایی ضروری به نظر می آید.

۲- ترکیبات خاص در غزلیات بیدل

شمار ابیات غزلهای بیدل طبق آنچه در تذکره ها نقل شده است حدود پنجاه هزار بیت است (خوشگو، ۱۹۵۹: ۱۲۵). غزلهای بیدل در کلیات چاپ کابل بالغ بر ۲۸۳۶ غزل است. در این مقاله غزلیات بیدل بر اساس دیوان بیدل به تصحیح اکبر بهداروند مورد پژوهش قرار گرفته است. قبل از پرداختن به ترکیبات خاص اشاره به اصطلاح "ترکیب" و "هسته معنایی" ضروری است.

۲-۱- ترکیب و گروه نحوی

ترکیب در لغت به معنی جمع است و در عرف، تألیف بود و آن قرار دادن اشیاء متعدد است بدانسان که بتوان نام واحدی بر آن اطلاق کرد (لغت نامه دهخدا). در کتابهای دستور زبان به نتیجه فرایند ترکیب یعنی ساخت واژه مرکب پرداخته شده است، با این تفاوت که منابع دستوری سنتی و جدید، تعریف یکسانی از کلمات مرکب ندارند. دستور زبانهای سنتی واژه بی را مرکب می دانند که از دو یا چند کلمه ساخته شده باشد مانند: گلخانه، نیشکر، باغبان. با در نظر گرفتن این تعریف، گروههای نحوی مانند: "درباغ، کتاب تاریخ" که از دو یا چند کلمه تشکیل شده اند و

به کمک نقش نمای اضافه، نوعی ارتباط نحوی با هم دارند در حوزه کلمات مرکب قرار می گیرند، به علاوه کلماتی مانند "باغبان" که جزء دوم آنها یک واژه مستقل نیست در گروه کلمات مرکب قلمداد می شود. منابع دستوری غیر سنتی که بر مبنای علوم زبانشناسی تدوین شده اند، ترکیب را یکی از فرایندهای واژه سازی و از موضوعات صرف و سازه سازی دانسته اند (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۲۵). در این تعریف، کلمه مرکب واژه یی است که از به هم پیوستن دو یا چند تکواژ (قاموسی / آزاد) تشکیل می شود مانند: سپیدرود، آب انبار (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۴: ۹۳).

کلمه مرکب از حداقل دو واژه مستقل ساخته شده است که تشکیل یک واحد مستقل واژگانی را می دهد و در کتابهای لغت و فرهنگ ها، مدخل مجزایی داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۹). با در نظر گرفتن تعریف اخیر، ترکیب، تمایزاتی با گروه نحوی دارد و از طریق ملاک های آوایی، صرفی و نحوی، می توان این دو مقوله را از هم باز شناخت. در زبان فارسی هر واژه فقط یک "تکیه" دارد که در اسمها و صفت ها، این تکیه در هجای آخر قرار دارد، اما در گروههای نحوی، هر واژه تکیه مستقل دارد. به عنوان مثال ترکیب: "خوش آب و رنگ" فقط یک تکیه دارد، اما در گروه نحوی "کتاب تاریخ" هر کدام از واژه ها یک تکیه مستقل دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳). ملاک صرفی در تشخیص کلمه مرکب یعنی اینکه وندهای تصریفی مانند علامت های جمع، فقط در پایان کلمات مرکب قرار می گیرد و نمی توان آن را بین اجزای کلمه مرکب قرار داد، در حالی که در گروه های نحوی می توان علامت جمع را بین اجزای گروه نحوی آورد. ملاک نحوی به این معناست که گروه نحوی گسترش پذیر است یعنی می توان بین اجزای آن واژه یا عبارتی را گنجانند، مانند: "کتاب مفصل تاریخ" ولی ترکیب، گسترش پذیر نیست (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴). با در نظر گرفتن ملاک های آوایی، صرفی و نحوی مرز مشخصی بین کلمات مرکب و گروه های نحوی پدید می آید. اساس پژوهش در این مقاله نیز به کلمات مرکب به عنوان یک واحد مستقل واژگانی منحصر می گردد.

۲-۲- روابط نحوی و هسته معنایی

ترکیب فرایندی بسیار زنده و زایا است و نقش بسیار مهمی در شکل گیری اسمها دارد (لازار، ۱۳۹۳: ۲۸۶). کلمات مرکب به عنوان محصول فرایند ترکیب در تمام مقوله های واژگانی فارسی: اسم (هواسنج)، صفت (پاک طینت)، قید (پای کویان)، فعل (انجام دادن)، حرف اضافه

(در باره) ، حرف ربط (تا اینکه) کاربرد دارند . برای توصیف کلمات مرکب باید به روابط نهفته در ژرف ساخت این ترکیبات توجه کنیم . "چامسکی" معتقد است اگر قرار باشد دستور زبان بتواند از عهده توصیف واقعیات زبانی برآید و روابط بین جمله هارا توجیه کند این کافی نخواهد بود که فقط به نشانه ها و روابط آشکار بپردازد بلکه باید به کشف روابط نهفته یی که در زیربنای جمله های عینی وجود دارد توجه کند . از این رو او برای هر جمله دو نوع ساخت قائل می شود : یکی ژرف ساخت که در واقع تعیین کننده روابط معنایی و منطقی اجزای جمله است و دیگری روساخت که شکل عینی و خارجی آن است ژرف ساخت از طریق تعدادی محدود قاعده که آنها را قواعد گشتاری می نامد به روساخت تبدیل می شود قواعد گشتاری از راه حذف ، تعویض ، افزایش یا جابجایی ، روابط ژرف ساختی را به روابط روساختی تبدیل می کند (باطنی ، ۱۳۶۶ : ۱۱۴) .

برای روشن شدن مطلب به ترکیب " پریشان جلوه " و جمله ژرف ساخت آن اشاره می کنیم . جمله ژرف ساخت این ترکیب می تواند چنین جمله یی باشد :

او (آن) ، جلوه اش پریشان است . این جمله طی چهار گشتار به ترکیب " پریشان جلوه " تبدیل شده است :

گشتار اول: حذف نهاد جمله ژرف ساخت : جلوه اش پریشان است .

گشتار دوم : حذف فعل جمله ژرف ساخت : جلوه اش پریشان

گشتار سوم : حذف ضمیر متصل : جلوه پریشان

گشتار چهارم : جابجایی اجزای باقیمانده : پریشان جلوه

در شعر بیدل ترکیب " حسن پریشان جلوه " آمده است ، در واقع ترکیب " پریشان جلوه " صفتی است که در خدمت توصیف اسم درآمده است : زیبایی و حسنی که جلوه اش پریشان و گسترده است .

توصیف و تبیین همه ترکیب های غزلیات بیدل اینگونه نیست زیرا برخی از این ترکیب ها بافتی ابهام آمیز دارند . به عنوان نمونه ترکیب " جنون ایجاد " به علت اینکه کلمه دوم ترکیب ، جزء غیر فعلی فعل مرکب است ، ترکیب را تحت الشعاع خود قرار می دهد و می توان آن را دو گونه تعبیر کرد : از جنون ایجاد شده (متممی) یا ایجاد کننده جنون (مفعولی) . در چنین مواردی می توان از شبکه معنایی و مراعات النظیر کلمات مصراع یا بیت کمک گرفت . در پاره یی دیگر از ترکیب ها به دلیل کاربرد مجازی یا استعاری واژه دریافت معنای ترکیب دشوار است مانند : " سرمه

نوا " که علیرغم کشف روابط نحوی در جمله ژرف ساخت معنای ترکیب مبهم است ، علتش این است که کلمه " سرمه " کاربردی مجازی پیدا کرده است و در معنای خاموشی و سکوت به کار رفته است ، پی بردن به معانی چنین ترکیب هایی تلاشی مضاعف می طلبد تا بتوان به مفهوم مورد نظر شاعر راه یافت .

مسئله قابل توجه در ارتباط با معانی واژه های مرکب آن است که همیشه نمی توان معنی کلمه مرکب را حاصل جمع معانی اجزای آن دانست . بر این اساس به لحاظ معنایی واژه های مرکب به دو دسته تقسیم می شوند : ۱- واژه های مرکب برون مرکز ۲- واژه های مرکب درون مرکز .

واژه های درون مرکز واژه هایی هستند که هسته معنایی آنها درون واژه مرکب قرار دارد ، به بیان ساده تر یکی از اجزای ترکیب ، هسته معنایی و اجزای دیگر توصیفگر آن محسوب می شوند ، مانند : " میز تحریر " که نوعی میز است . واژه های برون مرکز واژه هایی هستند که هسته معنایی آنها درون واژه مرکب قرار ندارد و این نوع ترکیب ها در خدمت مفهومی بیرونی قرار دارند ، مانند : " تاج خروس " که نوعی گل است (افراشی ، ۱۳۹۴ : ۸۷) . در این مقاله ، کلمات مرکب و ترکیبات خاص غزلیات بیدل بر اساس هسته معنایی طبقه بندی شده اند و پس از آن روابط نحوی اجزای ترکیب بررسی و مشخص گردیده است .

۲-۳- ترکیبات برون مرکز

منظور از ترکیبات برون مرکز، ترکیباتی است که معنای کل آن در شمول معنایی هیچ یک از اعضای سازنده آن قرار نمی گیرد (طباطبایی ، ۱۳۸۲ : ۳۱) . اجزای سازنده ترکیبات برون مرکز دارای روابط نحوی گوناگونی هستند ، از جمله : مسندی ، متممی ، قیدی ، فاعلی ، مفعولی .

۲-۳-۱- ترکیبات مسندی

در این نوع ترکیبات یک رابطه اسنادی وجود دارد یعنی یکی از اجزای ترکیب " مسند " و دیگری " مسندالیه " است . این نوع ترکیبات به دو گروه " مسندی صفتی " و " مسندی اسمی " تقسیم می شوند

گروه مسندی صفتی : این ترکیبات از هم نشینی " اسم " و " صفت " تشکیل می شود . " صفت " همواره نقش " مسند " و " اسم " نقش " مسندالیه " را دارد . رابطه اجزای ترکیب در

این کلمات مرکب، به صورت مستقیم (مسندالیه + مسند) یا به صورت مقلوب (مسند + مسندالیه) می باشد

" اثر نهفته " یک ترکیب مسندی صفتی مستقیم است (اثر = مسندالیه + نهفته = مسند) .

" کم ظرفی طاقت " ترکیب مقلوب است (طاقت = مسندالیه + کم ظرف = مسند)، رابطه یا فعل اسنادی (است) در هر دو ترکیب حذف شده است .

ساز طرب دلگشاست نشئه ترنم نواست مطرب ما ترصدا ست شیشه غزلخوان کنیم

(دیوان بیدل ، ۱۳۹۲ : ۱۱۱۱)

" ترصدا " یعنی صدایی که تر (باطراوت) است .

صدا (مسندالیه) + تر (مسند) + فعل (است) .

در گشتار اول فعل (است) حذف شده است و در گشتار دوم جابجایی صورت گرفته و سپس

ترکیب به صورت " ترصدا " که توصیفی برای مطرب است درآمده است .

گر همه حرف حق است آن دم که گفتی باطل است

هرچه بیرون آمد از لب خارج آهنگ دل است

(دیوان بیدل ، ۱۳۹۲ : ۴۳۱)

" خارج آهنگ " یعنی نغمه و آهنگی که ناساز و مخالف است .

در این ترکیب نیز رابطه مقلوب است یعنی مسندالیه (آهنگ) با مسند (خارج) جابجا شده

است .

به درد حسرت دیدار مرده ایم و هنوز نفس در آینه دنباله دار فریاد است

(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۴۵۸)

" دنباله دار فریاد : فریادی که دنباله دار (ممتد و کشیده) است .

گروه مسندی اسمی : در این نوع از کلمات مرکب که از هم نشینی " اسم " با " اسم " پدید

می آیند رابطه اسنادی به صورت " ساده " یا " تشبیهی " است .

الف (گروه مسندی اسمی ساده

در ترکیبات اسمی مسندی ساده ، اسم اول " مسند " و اسم دوم " مسندالیه " است ، مانند

ترکیب : آینه بالین (بالین = مسندالیه) + (آینه = مسند) ، فعل حذف شده است .

حسرت ثمر کوشش بی حاصل خویشم از بس که نفس سوخت کباب است دل ما
(بیدل، ۱۳۹۲: ۸۶)

"حسرت ثمر": ثمر (مسندالیه) + حسرت (مسند) + فعل (است).
در گشتار اول فعل اسنادی حذف شده است و بعد از آن با جابجایی اجزای ترکیب، به صورت "حسرت ثمر" در آمده است که توصیفی برای کوشش است.
به دشت عجز تحیر متاع قافله ایم اگر بر آینه محمل کشیم نیست عجب
(بیدل، ۱۳۹۲: ۲۸۰)

"تحیر متاع قافله": قافله یی که متاع آن، تحیر است.
در این نوع ترکیبات، گاه "اسم" در معنای "صفت" به کار می رود مانند: "هوا مضمون" به معنای آنچه مضمونش هوایی (نفسانی) است.

ب) گروه مسندی اسمی تشبیهی
در این نوع ترکیب ها میان اجزای ترکیب رابطه تشبیهی برقرار است. در این ساختار، مسندالیه "مشبه" و مسند "مشبه به" است.
ترکیب "شعله خو دیوانه" از طریق گشتار جمله زیر حاصل آمده است:
دیوانه، خوی او مانند شعله است.

گشتار اول:	فعل حذف شده است:	دیوانه، خوی او مانند شعله
گشتار دوم:	ادات تشبیه حذف شده است:	دیوانه، خوی او شعله
گشتار سوم:	ضمیر منفصل حذف شده است:	دیوانه، خوی شعله
گشتار چهارم:	جابجایی اجزای باقیمانده:	شعله خو دیوانه

جلوه در کار است اما جرأت نظاره کو از بساط عجز ما مژگان عصایی برنخواست
(بیدل، ۱۳۹۲: ۳۲۹)

"مژگان عصا": مژگان (مسندالیه / مشبه) + عصا (مسند / مشبه به) + فعل (است)
مژگان (مانند) عصا است.

مو به موی دلبران تکلیف زَنار است و بس این قیامت جلوه ها سر تا قدم بتخانه اند
(بیدل، ۱۳۹۲: ۵۸۰)

"قیامت جلوه": جلوه یی که مانند قیامت است.

ما عدم سرمایه‌گان را لاف هستی نادر است ذره حیران است در وضع شگرف آفتاب
(بیدل، ۱۳۹۲: ۲۶۵)

"عدم سرمایه": عدم (مسندالیه / مشبه) + (سرمایه / مشبه به) + فعل (است).
عدم (نیستی) همچون سرمایه است.

۲-۳-۲- ترکیبات متممی

در این دسته از ترکیبات یکی از اجزای ترکیب نقش "متمم" دارد. ترکیب‌های متممی از هم
نشینی "اسم با اسم"، "صفت با اسم"، "اسم با بن فعل"، "اسم با جزء غیر فعلی فعل
مرکب" تشکیل می‌شوند. در ترکیب متممی، حرف اضافه (از، با، به، در) محذوف است.
الف) ترکیب "اسم با اسم": در این نوع ترکیب متممی، اسم اول، نقشهای مختلفی مانند
: "مضاف الیه، مسند، صفت" می‌پذیرد.

آن سوی کون و مکان طیار پرواز انتظار شش جهت وارستگی آغوش و آزادی طلب
(بیدل، ۱۳۹۲: ۲۶۷)

"پرواز انتظار": در انتظار پرواز بودن (حرف اضافه حذف شده است).

ای صرصر انتظار چراغان اعتبار درها گشوده ای که به یک بار بستن است
(بیدل، ۱۳۹۲: ۲۹۹)

"صرصر انتظار": در انتظار صرصر

صرصر: باد سخت و سرد، باد بلند آواز، اسب و اشتر تندرو (فرهنگ معین).

سلامت آرزوی وادی رحیل مباش که عالمی به فسون جرس گداخته است
(بیدل، ۱۳۹۲: ۴۷۴)

"سلامت آرزوی": در آرزوی سلامتی بودن

ب) ترکیب "صفت با اسم": در این نوع ترکیبات "اسم" در جایگاه "متمم" و "صفت"
"در جایگاه" مسند" است. گاهی این نوع ترکیبات به صورت معکوس (اسم با صفت) پدید
می‌آیند.

همای لامکان پروازم و از بی پر و بالی به پستی مانده ام چندانکه با افلاک می‌سازم
(بیدل، ۱۳۹۲: ۹۸۷)

" لا مکان پرواز " : در لا مکان (بی نهایت) پرواز کردن .

هرجا دمدم صبح شبنم کمین است چشمی به نم گیر ای خنده مایل
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۹۵۸)

" خنده مایل " : مایل به خندیدن (است) .

چه دارد سیر امکان جز امید خاک گردیدن در این حرمانسرا هر کس عدم مشتاق بود آمد
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۶۸۷)

" عدم مشتاق " : به عدم ، مشتاق (است) .

ج (ترکیب اسم با بن فعل : در این نوع ترکیب ها " اسم " نقش " متممی " دارد .

گداختیم نفس ها به جستجوی مراد هوای وادی امید آتش آمیز است
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۳۲۴)

" هوای آتش آمیز " : هوایی که با آتش می آمیزد (آتش = اسم) متمم

کدام صبح که شامی نخفته در بغلش صفای طینت امکان کدورت آمیز است
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۳۹۷)

" طینت کدورت آمیز " : طینتی که با (به) کدورت آمیخته شده است .

خرام قاصد رازت از آن سوی من و ماست نفس هم آن همه معنی رس پیام تو نیست
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۳۳۹)

" نفس معنی رس " : نفسی که به معنی می رسد .

د (ترکیب " اسم با جزء غیر فعلی فعل مرکب " : در این نوع ترکیبات ، جزء اول ترکیب
نقش متممی دارد .

تا نشد خاکستر از آتش سیاهی گم نشد تیره رختی ها مرا هم کرد صابون احتیاج
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۴۹۸)

" صابون احتیاج " : به صابون احتیاج داشتن (احتیاج ، جزء غیر فعلی فعل مرکب)

برو زاهد برای خویش هر کس مطلبی دارد تو محو و من تغافل اشتیاق جنت و حورم
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۱۰۸۵)

" تغافل اشتیاق " : به تغافل اشتیاق داشتن (اشتیاق ، جزء غیر فعلی فعل مرکب)

حسرت منزل جنون ایجاد چندین جستجوست شام گردد صبح تا کوه شود شبگیر ما
(بیدل، ۱۳۹۲: ۱۷۶)

" جنون ایجاد ": از جنون ایجاد شده (ایحاد ، جزء غیر فعلی فعل مرکب)

۳-۲- ترکیبات مفعولی

در این نوع ترکیبات ، یک جزء از ترکیب نقش " مفعول " را بر عهده دارد ، مانند ترکیب :
" وطن دوست " یعنی کسی که وطن را (مفعول) دوست دارد .

این دسته از کلمات مرکب از هم نشینی " اسم با بن فعل " ، " اسم با جزء غیر فعلی فعل مرکب " و " اسم با صفت مفعولی " ساخته می شوند .

الف (اسم با بن فعل

دارم دلی از داغ تمنای تو لبریز چون کاغذ آتش زده غربال شرربیز
(بیدل ، ۱۳۹۲: ۱۵۳)

" شرربیز " : شرر (اسم در نقش مفعول) + بن فعل (بیز)

در گلستانی که خواند اشک من سطر نمی سایه گل تا ابد ابرآفرین پیدا شود
(بیدل ، ۱۳۹۲: ۷۴۵)

" ابرآفرین " : ابر (اسم در نقش مفعول) + بن فعل (آفرین)

ب (اسم با جزء غیر فعلی فعل مرکب

از ره غفلت عدم را هستی اندیشیده ایم شبهه تقریریم واستفهام مانکاری است
(بیدل ، ۱۳۹۲: ۴۶۰)

" شبهه تقریر " : شبهه (اسم در نقش مفعول) + تقریر (جزء غیر فعلی فعل مرکب) ، شبهه
(را) تقریر (کردن) .

نفس از تو صبح خرمن نگه از تو گل به دامن تویی آنکه در بر من تهی از من است جای
(بیدل ، ۱۳۹۲: ۴۱۹)

" نفس صبح خرمن " : نفسی که صبح را خرمن می کند .

صبح (اسم در نقش مفعول) + خرمن (جزء غیر فعلی فعل مرکب)

ج) اسم با صفت مفعولی

معنی لفظ حیرتیم کیست به فهم ما رسد بوی اثر نهفته را رنگ پدید کرده ایم
(بیدل، ۱۳۹۲: ۱۰۷۰)

" اثر نهفته " : اثر (اسم در نقش مفعول) + نهفته (صفت مفعولی)

۴-۳-۲- ترکیبات قیدی

در ترکیب های قیدی، یکی از اجزای ترکیب نقش قید را بر عهده دارد. برای مثال: " کم حرف
" یعنی کسی که کم حرف می زند، در این جمله " کم " قید است.

ز سیر برق تازان شررجولان چه می پرسی که بود از خود گذشتن اولین گام سمند ما
(بیدل، ۱۳۹۲: ۱۸۳)

" برق تازان " : کسانی که برق وار می تازند (برق در این ترکیب قید است).

" شررجولان " : جولان و تاختن شرر وار (شرر در نقش قید است)

در نفس آیینۀ گرد سراغ ما گم است نالۀ حیرت خرام ناتوانانیم ما
(بیدل، ۱۳۹۲: ۱۸۶)

" نالۀ حیرت خرام " : ناله ای که خرامیدن آن متحیرانه است (حیرت در این ترکیب قید است)

رفیق وحشت من غیر داغ دل نمی باشد در این غربت سرا خورشید تنهاگرد را مانم
(بیدل، ۱۳۹۲: ۱۰۶۸)

" خورشید تنها گرد " : خورشیدی که تنها می گردد (تنها در این ترکیب قید است)

۵-۳-۲- ترکیبات فاعلی

در ترکیب های فاعلی، یک جزء از ترکیب نقش فاعل یا نهاد جمله زیر بنایی را به عهده دارد
به عنوان نمونه ترکیب های " دل پسند " و " همه پسند " از جمله ترکیب های نحوی نهادی در
فارسی محسوب می شوند. در این ترکیب ها " نهاد " و " بن فعل " از میان اجزای جمله ژرف
ساخت باقی مانده اند و بقیه اجزا حذف شده است. جمله های زیر بنایی دو ترکیب یادشده چنین

است: " دل پسند " [= چیزی که دل آن را می پسندد]

" همه پسند " [= چیزی که همه آن را می پسندند]

در این جمله ها کلمات " دل " و " همه " نقش نهادی دارند (افراشی ، ۱۳۹۴ : ۹۷).
 ز دور باش ادب خیز حکم یکتایی غبار ما همه گر خون شود به کوی تو نیست
 (بیدل ، ۱۳۹۲ : ۳۳۸)

" ادب خیز " : جایی که از آنجا ادب (فاعل) برمی خیزد
 ادب (اسم در نقش فاعل) + خیز (بن فعل)
 رفتن قیامتی است که پالغز کس مباد هرچند حق پرست شد آتش برست و رفت
 (بیدل ، ۱۳۹۲ : ۴۴۰)

" پالغز " : جایی که پا در آن می لغزد .
 پا (اسم در نقش فاعل) + لغز (بن فعل)
صور خیز است ندامت ز شکست دل ما که بساط دو جهان را به صدا می پیچد
 (بیدل ، ۱۳۹۲ : ۶۲۷)

" ندامت صور خیز " : ندامتی که از آن صور برمی خیزد
 صور (اسم در نقش فاعل) خیز (بن فعل)

۲-۴- ترکیبات درون مرکز

واژه درون مرکز کلمه مرکبی است که معنای آن در شمول یکی از کلمات سازنده اش قرار گیرد .
 برای مثال در واژه " گلخانه " کل واژه در شمول معنایی " خانه " قرار دارد ، یعنی " گلخانه " نوعی " خانه " است . به بیان دیگر در کلمه مرکب درون مرکز یک هسته معنایی وجود دارد که کلمه دیگر آن را محدود می کند (طباطبایی ، ۱۳۸۲ : ۲۴).

ترکیبات درون مرکز به دو دسته تقسیم می شوند : ۱- ترکیبات درون مرکز اضافی ۲ - ترکیبات درون مرکز وصفی

۲-۴-۱- ترکیبات درون مرکز اضافی

در این نوع ترکیب ، یکی از اجزای ترکیب " مضاف " و دیگری " مضاف الیه " است و از هم نشینی " اسم با اسم " و " اسم با صفت " به وجود می آیند . در این ترکیب ها رابطه کلمات به دو صورت " مستقیم " و " مقلوب " دیده می شود .

بساط وهم و اچیدن ندارد
نوا افسانه ای افسانه ات کو
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۱۲۷۷)

" نوا افسانه " : نوا و آهنگ افسانه داشتن

این ترکیب از هم نشینی دو اسم پدید آمده است : نوا (اسم به عنوان مضاف) + افسانه (اسم در نقش مضاف الیه) .

در ترکیب " نوا افسانه " رابطه کلمات مستقیم است یعنی جابجایی صورت نگرفته است و ترکیب از طریق حذف نقش نمای اضافه (کسره) ساخته شده است .

دوش کز ساز عدم هستی ظهور آهنگ بود
نالۀ ما هم نوای هر چه بادا باد داشت
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۳۴۴)

" ظهور آهنگ " : آهنگ (قصد و اراده) ظهور (آشکار شدن) داشتن

در ترکیب " ظهور آهنگ " جای " مضاف و مضاف الیه " عوض شده است و ترکیب به صورت مقلوب تشکیل شده است .

عشرت سالگره تا کی ات ای غفلت فال
رشته ای هست که لب می گرد از گفتن سال
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۹۵۸)

" سالگره " : گره ای که سالی یک بار بر رشته ای می زند تا حساب عمر را داشته باشند .

این ترکیب نیز به صورت مقلوب می باشد .

در غزلیات بیدل ، بسیاری از ترکیب های درون مرکز اضافی از هم نشینی " اسم با شبه وند یا پسوند واره " ساخته شده اند . پسوند واره هایی مانند : " خانه ، آباد ، سرا ، سنج ، خواه " . این واژه ها اگر چه کلماتی مستقل هستند اما برخی از زبان شناسان و صاحب نظران آنها را در ردیف " وندهای اشتقاقی " به شمار می آورند .

در زبان فارسی برخی از عناصر فعلی و کلمات مستقل ، همه شرایط لازم برای پسوند حقیقی را دارند ، حتی می توان گفت که در کار واژه سازی در بسیاری موارد ، پسوند واره ها نسبت به پسوندهای حقیقی نقش فعالتری بازی می کنند (کشانی ، ۱۳۷۱ : ۵۵)

از این نوع کلمات مرکب در غزلیات بیدل می توان به کلمات زیر اشاره نمود :

" ودیعت خانه ، تحیر خانه ، تغافل خانه ، توفان خانه ، صنم خانه ، وحدت خانه ، خجالت سرا ، طاقت سرا ، دعوت سرا ، عشوه سرا ، الفت آباد ، تپش آباد ، تجلی آباد ، خروش آباد ، کثرت آباد ،

، کلف آباد ، نثار آباد ، نیاز آباد ، ادب سنج ، اسرار سنج ، ترانه سنج ، خود سنج ، شکوه سنج ، نشان خواه ، آینه خواه ، تمیز خواه ، حوصله خواه و... "

۲-۴-۲- ترکیبات درون مرکز وصفی

در این نوع ترکیبات ، بین اجزای ترکیب رابطه وصفی وجود دارد ، یعنی یکی از اجزای ترکیب " صفت " و دیگری " موصوف " است . این نوع کلمات مرکب از هم نشینی " صفت با اسم " و " اسم با اسم " ساخته می شوند .

الف) ترکیب صفت با اسم

در یاد جلوه تو دل از دست داده ایم نو حیرت است آینه کم نگاه ما
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۲۲۹)

" نو حیرت " : حیرتی که تازه و جدید است

صفت (نو) + اسم (حیرت)

بیدل تو اندکی گره دل گشاده کن کاین نوغزل چه صنعت اسرار داشته است
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۳۳۸)

" نوغزل " : غزلی که نو و تازه است

صفت (نو) + اسم (غزل)

ب) ترکیب اسم (در معنای صفتی) با اسم

در این نوع از ترکیب های وصفی اسم در معنای صفتی به همراه اسم دیگر که موصوف و هسته ترکیب است آورده می شود ، مانند به کار بردن کلمه " عبرت " در معنای صفتی (عبرت آموز) .
عبرت انجمن جایی است مأمنی که من دارم غیر من کجا دارد مسکنی که من دارم
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۱۱۱۴)

" عبرت انجمن " : انجمن عبرت آموز

اسم (در معنای صفت) + اسم (در نقش موصوف)

پیغام عجز سرمه نوا با که می رسد شاید مگس به پشه رساند طنین ما
(بیدل ، ۱۳۹۲ : ۱۱۴)

" سرمه نوا " : نوای سرمه گون (نوای خاموش)

سر مه (اسم در معنای صفت) + اسم (نوا)
مشهور است که اگر کسی سر مه بخورد ، تار صوتی آواز او از کار می افتد و خاموش می شود
(حبیب ، ۱۳۹۳ : ۱۸۸)

۳- نتیجه

کلمات مرکب یا ترکیبات خاص در غزلیات بیدل از نظر روساخت طبق الگوهای ساخت واژه های مرکب در زبان فارسی پدید آمده اند و در مقوله های " اسم ، صفت ، قید " کاربرد دارند . این کلمات از دیدگاه کلی به دو دسته کلمات مرکب فعلی (دارای بن فعل) و کلمات مرکب غیر فعلی (فاقد بن فعل) تقسیم می شوند

پژوهش حاضر به بررسی روابط نحوی و هسته معنایی ترکیبات پرداخته است و تلاش نموده با توجه و بررسی جمله های ژرف ساخت به کشف روابط پنهان اجزای ترکیب بپردازد . ترکیبات از نظر هسته معنایی به دو گروه " کلمات مرکب برون مرکز " و " کلمات مرکب درون مرکز " طبقه بندی شده اند . ترکیبات برون مرکز در ژرف ساخت خود جمله های کاملی با انواع روابط نحوی : " مسندی ، متممی ، فاعلی ، مفعولی و قیدی " دارند . ترکیبات " درون مرکز " به دو گروه " ترکیبات وصفی " و " ترکیبات اضافی " با رابطه نحوی " موصوف و صفت " و " مضاف و مضاف الیه " تقسیم می شوند . این روابط با ذکر شاهد مثالهایی از دیوان غزلیات بیدل دهلوی نشان داده شده اند.

۴- منابع

- ۱- احمدی ، بابک ، ساختار و تأویل متن ، تهران : مرکز ، ۱۳۷۰
- ۲- افراشی ، آریتا ، ساخت زبان فارسی ، تهران : سمت ، ۱۳۹۴
- ۳- انوری، احمدی گیوی، حسن ، دستور زبان فارسی ۲ ، تهران: فاطمی، ۱۳۷۰
- ۴- باطنی ، محمدرضا ، نگاهی تازه به دستور زبان ، تهران : آگاه، ۱۳۶۶
- ۵- بیدل دهلوی ، عبدالقادر، دیوان ۲ جلدی، به تصحیح اکبر بهداروند ، تهران : نگاه، ۱۳۹۲
- ۶- حبیب ، اسدالله ، واژه نامه شعری بیدل ، تهرا : سوره مهر، ۱۳۹۳
- ۷- حسینی ، حسن ، بیدل ، سپهری و سبک هندی ، تهران : سروش
- ۸- دهخدا ، علی اکبر، لغت نامه ، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵

- ۹- شفیعی کدکنی ، محمدرضا ، شاعر آینه ها ، تهران : آگاه، ۱۳۸۷
- ۱۰- شقاقی ، ویدا ، میانی صرف واژه ، تهران : سمت، ۱۳۹۳
- ۱۱- صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران ، تهران : فردوس، ۱۳۶۸
- ۱۲- طباطبایی، علاء الدین ، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲
- ۱۳- ----- ترکیب در زبان فارسی ، تهران : کتاب بهار، ۱۳۹۵
- ۱۴- فرشیدورد ، خسرو ، دستور مفصل امروز، تهران: سخن، ۱۳۹۲
- ۱۵- قریب ، عبدالعظیم و همکاران ، دستور زبان پنج استاد، تهران : فردوس، ۱۳۷۳
- ۱۶- کاظمی ، محمدکاظم ، گزیده غزلیات بیدل، تهران : عرفان، ۱۳۸۸
- ۱۷- -----، کلید در باز، تهران : سوره مهر، ۱۳۹۳
- ۱۸- کشانی ، خسرو ، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز ، تهران نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱
- ۱۹- لازار، ژیلبر، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی ، تهران: هرمس، ۱۳۹۳
- ۲۰- مشکوه الدینی، مهدی ، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۲
- ۲۱- معین ، محمد، فرهنگ فارسی ، تهران : امیر کبیر، ۱۳۷۱ تهران: توس، ۱۳۶۶
- ۲۲- ناتل خانلری ، پرویز ، دستور زبان فارسی ، تهران : توس ، ۱۳۶۶
- ۲۳- وحیدیان کامیار، تقی ، دستور زبان فارسی ۱، تهران : سمت، ۱۳۹۴